

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال شانزدهم، شماره اول

بهار ۱۳۹۴، شماره مسلسل ۶۱

نقش فاطمیان در گسترش علوم نقلی

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۱۴

تاریخ تأیید: ۹۳/۸/۲۵

حسن غفاری فر*

صفورا سالاریه**

مقاله حاضر، در صدد بررسی میراث مکتوب شیعیان فاطمی مصر در باب علوم نقلی است. «نقل»، یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های ترویج علوم دینی و وحیانی است؛ زیرا به مدد آن می‌توان آموزه‌های الهی را به بندگان خدا منتقل ساخت. شاید راز توجه ادیان، فرق و مذاهب آسمانی به دانش‌های نقلی در فعالیت‌های تبلیغی و آموزشی خود، همین نکته باشد. فاطمیان اسماعیلی مذهب، از این قاعده مستثنا نبودند و در شاخه‌های متنوعی همچون: فقه، تفسیر، تاریخ، شعر، ادبیات و دیگر علوم نقلی فعالیت داشتند. اگرچه دستاوردهای مکتوب فاطمیان در این زمینه اندک است و به عنوان مثال، در مباحث فقهی نوآوری چشمگیری نداشتند و در علم قرائت و تفسیر به دلیل رویکرد عقل‌گرایی و باطنی، تألیفات چندانی از خود به یادگار نگذاشتند، اما توجه ویژه آن‌ها به علوم نقلی، چه با هدف حفظ موجودیت سیاسی خویش و چه با انگیزه ترویج فرقه اسماعیلیه،

* استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (ع) .

** مدرس جامعه الزهراء (ع) .

شایسته بازخوانی است. این نوشتار که به همین منظور سامان یافته، نشان می‌دهد که فاطمیان توانستند با ترسیم ساختار مناسب و کمک‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، علوم نقلی را به بهترین شکل ترویج نمایند.

کلیدواژگان: فاطمیان، اسماعیلیه، علوم نقلی، تأویل، فقه، تفسیر.

مقدمه

حکومت فاطمیان که از سال ۲۹۷ه‍.ق در صفحات جغرافیای شرق اسلامی (مغرب) شکل گرفت، در سال ۳۶۵ه‍.ق تا مصر گسترش یافت بدان امید که در قالب یک امپراتوری به حیات سیاسی خود ادامه دهد. این حکومت، بر نهضت فکری - فرهنگی برخاسته از عقاید شیعه اسماعیلیه استوار بود. بنیان‌گذاران نخست این حکومت، آن را «الدعوة الهادیة» نام نهادند.^۱ نهضت یادشده با تأکید بر حقانیت امامت اسماعیل بن جعفر صادق (علیه السلام) و نسل او بنا گردید و اگرچه از آغاز و طی فعالیت رسمی، به چند گروه تقسیم شدند، اما در نهایت، یکی از آن گروه‌ها در قالب دولت مقتدر فاطمی، نهضت خویش را در مصر پیش برد و توانست قریب دویست سال حکمرانی کند.

قرن سوم و چهارم را به‌عنوان «عصر رنساس اسلامی» یاد می‌کنند. در این دو قرن، هم خلفای عامه و هم حاکمان شیعی به همراه نخبگان علمی جامعه، یک انقلاب علمی و فرهنگی را رقم زدند. فاطمیان که در زمان رشد و بلوغ دوره مذکور به حکومت رسیدند، سعی در مشارکت در این رقابت علمی - فرهنگی داشتند. پایه تبلیغ این نهضت، بر تعلیم و تربیت بوده است. از این رو، تلاش وافر در جهت رشد علمی مسلمانان تحت حاکمیت خویش نمودند که نتیجه آن، برپایی مراکز علمی، تدریس و تألیف در رشته‌های گوناگون علوم بود.

فاطمیان در حوزه علوم نقلی، بیشتر در زمینه رشته‌هایی چون: علم قرائت، تفسیر، فقه، تاریخ و ادبیات فعالیت کردند. در برخی از رشته‌ها مانند تفسیر به جهت رویکرد تأویلی، و

یا در علم قرائت، مکتوبات کمی از آن دوره باقی مانده است. شاید از آنجایی که قرائت، یک حرفه محسوب می‌شد تا یک دانش، به همین دلیل، این علم در کارگاه‌های آموزشی به صورت عملی انتقال می‌یافت. در باب فقه، با آنکه برای استقلال خود تلاش وافری نمودند، اما متأسفانه، این دانش از قاضی نعمان آغاز و به او نیز ختم می‌گردد؛ چراکه بیشتر اندیشمندان فاطمی، به مباحث کلامی علاقه‌مند بودند.

در مقاله حاضر، به محتوای تولیدشده در حوزه علوم نقلی در عصر حکومت فاطمیان مصر خواهیم پرداخت.

علم قرائت

در میان علوم اسلامی، اولین علمی که شکل گرفت، علم قرائت بود؛ زیرا قرائت و چگونگی تلاوت آیات، از آغاز نزول قرآن کریم، یکی از دغدغه‌های مسلمانان محسوب می‌شد.

رسول خدا ﷺ بعد از نزول آیات، مسلمانان را در مسجد جمع کرده، آیات نازل شده را شرح و توضیح می‌دادند و راه و رسم عمل به آن و چگونگی قرائت آیات را به صحابه می‌آموختند.^۱ آن‌گاه کسانی را که علاوه بر فهم محتوای قرآن، با لحن زیبا و صحیح می‌توانستند آن را تلاوت کنند، تحت عنوان «مبلّغ» به مناطق تازه‌مسلمان می‌فرستادند تا چگونگی تلاوت آیات قرآن را به آنان آموزش دهند.

نخستین قاری عصر رسول خدا، مُصْعَبِ بْنِ عُمَيْرٍ بود که در سال سوم هجری در جنگ اُحُد به شهادت رسید. وی پیش از هجرت، به دستور پیامبر ﷺ از مکه برای تعلیم و آموزش قرآن به تازه‌مسلمانان مدینه، رهسپار آن شهر گردید و کرسی آموزش را به راه انداخت؛ چنان‌که در منابع، محل تعلیم مصعب در مدینه را «دار القراء» نامیده‌اند.^۲

بعد از رحلت رسول خدا ﷺ، مسلمانان احساس تکلیف بیشتری کرده، نسبت به تعلیم قرآن اهتمام وافری ورزیدند.^۳ به این ترتیب، چگونگی تلاوت صحیح آیات سینه‌به‌سینه انتقال یافت و در هر دوره، عده‌ای به صورت تخصصی، تحت عنوان «قاری» این

مسئولیت را بر عهده داشتند.^۵ قاری، موظف بود که علاوه بر آگاهی بر علوم و فنون قرائت، به علوم دیگری نظیر: فقه، ادبیات، تفسیر و تاریخ هم مسلط باشد. از این رو، قاری، افزون بر اشتغال به قرائت قرآن و تعلیم آن، به تفسیر، نوشتن و گردآوری علوم در این حوزه نیز می‌پرداخت.^۶ در نتیجه، آرام آرام آنان مرجع عموم مسلمانان به شمار آمدند و مسئولیت تبلیغ در مناطق فتح‌شده بر عهده این گروه قرار گرفت.^۷

سپاه اسلام به هر منطقه‌ای که لشکرکشی می‌کرد، تعدادی حافظ قرآن به همراه داشت. مصر، از جمله مناطق مهم فتح‌شده در صدر اسلام محسوب می‌شود و دارای پیشینه‌ای دیرین در علم قرائت می‌باشد. این منطقه، در سال ۱۸هـ ق فتح گردید^۸ و از همان آغازین روزهای فتح، بلکه به همراه ورود سپاه اسلام، عده‌ای از قاریان قرآن وارد مصر گردیدند. در رأس ایشان، عُقبَةُ بن عامر الجَهنی (م ۸۵هـ ق)^۹ قرار داشت. او کسی بود که تمامی صفات قاریان کامل را در خود جمع کرده، صاحب مُصحف بود.^{۱۰} از آن زمان، علم قرائت، همچون دیگر علوم اسلامی مورد توجه مسلمانان مصری قرار گرفت.

با روی کار آمدن فاطمیان و با توجه به اهمیت این علم در آن دوران، علم قرائت خیلی زود، مقدم بر هر علمی، در این حکومت جایگاه شایسته‌ای یافت؛ چنان‌که اولین درس‌هایی که در الأزهر تدریس می‌شد، علم قرائت، تفسیر و لغت بود.^{۱۱} قرائت قرآن در ابتدا و انتهای هر مجلس و محفلی، از ضروریات بود.^{۱۲}

قُرَاء، علاوه بر کرسی درس و بحث، در رکاب خلیفه در شب‌های عرفه، قرآن تلاوت می‌کردند که به «قُرَاء الحَضْرَه» مشهور بودند. تعداد آن‌ها ده نفر بود و در مجالس خلیفه و همراه وی بودند و گاهی اوقات، آیات مناسب حال قرائت می‌کردند؛ مثلاً اگر خلیفه بر کسی غضب می‌کرد، آیات مربوط به عفو را قرائت می‌کردند؛ «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ».^{۱۳}

خلفای فاطمی برای تشویق و ترغیب مسلمانان به تلاوت قرآن، به قاریان انعام و جوایز می‌دادند و همین امر، موجب زیادشدن قاریان قرآن و توجه مردم به این کتاب

مقدس گردید.^{۱۴} در کنار این تشویق، یکی از وظایف ائمه فاطمی، قرائت قرآن بود؛ به طوری که شیوه قرائت آنان، «قرائت اهل بیت» نامیده می شد. علاوه بر آن، بیشتر دُعوات فاطمی، حافظ و قاری قرآن بودند. همچنین، یکی از شرایط ریاست دیوان انشانگاری این بود که شخص حافظ قرآن بوده، بر علم تفسیر و معانی احاطه داشته باشد.^{۱۵}

این توجه و اهتمام منجر شد تا تعداد اساتید قراء در این عصر بسیار شوند. عبدالعزیز بن علی بن محمد بن اسحاق مصری، معروف به «ابن الامام» (ت ۳۸۱ هـ)^{۱۶} از مشهورترین و معروفترین قاریان آن زمان بود و عبدالمنعم بن عبداللّه غلبون (۳۸۹ هـ) مؤلف کتاب *ارشاد فی القرائات*^{۱۷} و طاهر بن عبدالمنعم بن غلبون (۳۹۹ هـ) مصنف کتاب *القرائات الثمان*^{۱۸}، ابوبکر الافودی (ت ۳۸۸ هـ) قاری و نحوی و مفسر^{۱۹}، فارس بن احمد الاحمسی الضری (ت ۴۰۱ هـ) مؤلف *المنشاء فی القرائات الثمان*^{۲۰}، عبدالجبار بن احمد الطرطوسی صاحب کتاب *المجتبی فی القرائات*^{۲۱} و ابوالحسن علی بن ابراهیم^{۲۲}، از برجسته ترین قاریان فاطمی آن عصر بودند.

علم تفسیر

علم تفسیر، از علوم مهمی بود که از ابتدای نزول آیات، مورد توجه قرار گرفت. هرگاه آیه ای بر رسول خدا^ص نازل می شد، پس از قرائت آیات، حضرت برای مسلمانان بحث های محکم و متشابه، حلال و حرام، وعد و وعید، ناسخ و منسوخ و عبرت های مربوط به هر آیه و سوره را به همراه شأن نزول آن بیان می فرمود.^{۲۳} این توجه به تفسیر و تبیین آیات، بعد از آن حضرت نیز بیشتر مورد توجه مسلمانان قرار گرفت؛ زیرا به لحاظ زمانی، از نزول قرآن دور می شدند؛ به ویژه مسلمانان غیرعرب که در فهم و معانی قرآن دچار مشکل بودند. این نیاز، منجر شد تا تفسیر به عنوان یک علم مهم در آید.

کتاب خدا برای فاطمیان اسماعیلی مذهب نیز همچون دیگر مسلمانان، دارای اهمیت بود؛ اما بیشتر بر معانی باطنی و رمزی آیات قرآن و احکام تأکید داشتند تا بر معانی

ظاهری. از این رو، با استفاده از تأویل که ترکیبی از عقل و وحی است، در پی تطبیق جهان‌شناسی و آخرت‌شناسی نوافلاطونی بر قرآن بودند.^{۲۴}

در نگاه آنان، تأویل آیات به معنای حقایق خارجی است که آیات قرآن در معارف و شرایع و سایر بیانات خود، مستند به آن حقایق می‌باشد؛ به گونه‌ای که اگر آن حقایق دگرگون شود، آن معارف که در مضامین آیات است، متحول می‌گردد؛ به عبارت دیگر، در ماورای الفاظ قرآن و تفسیر، امر دیگری وجود دارد که به منزله روح از جسد و مُثَل از مثل است و آن امر، همان است که خدای تعالی آن را «کتاب حکیم» نامیده و تمام معارف قرآن و مضامین آن، بر آن تکیه دارد و امری است که از سنخ الفاظ نیست.^{۲۵}

آنان ادعا دارند که نظریه فهم تأویلی را از آیات قرآن استخراج نموده‌اند و برای مدعای خود به آیات ذیل استناد می‌کنند:^{۲۶} «وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ»^{۲۷}، «وَلْيُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ»^{۲۸} و «سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»^{۲۹}

آنان بر این عقیده بودند که توفیق دستیابی به تأویل و باطن قرآن، مختص به پیامبر ﷺ و وصی او، علی بن ابی‌طالب π و فرزندان آن‌ها می‌باشد^{۳۰} و روایات به جای مانده از صحابه را نمی‌توان ملاک تفسیر آیات قرار داد؛ زیرا طبق نظر اسماعیلیه، صحابه در فهم آیات با یکدیگر اختلاف داشتند.^{۳۱} از این رو، نمی‌توان نظریات آنان را به عنوان مرجع در تفسیر قرآن پذیرفت. به همین دلیل است که قاضی نعمان، از علمای بزرگ اسماعیلیه، در تفسیر خود از روش روایی بهره جسته است و به استناد سخنان و احادیث ائمه، آیات قرآن را تفسیر کرده است.^{۳۲} در واقع، در نظر آنان ملاک فهم، تفسیر و تأویل صحیح آیات قرآن، احادیث اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد و هر فهمی از آیات قرآن، اگر مطابق با سخنان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام نباشد، نادرست است.

البته، برخی خواص نیز از قدرت و توان تأویل برخوردارند؛ مانند: حجت، داعی کبیر و داعی مطلق؛^{۳۳} با این تفاوت که تأویل داعیان پیش از مطرح و علنی شدن، بایستی مورد تأیید وصی قرار گیرد. به همین جهت، در دوره فاطمیان، داعی پیش از اظهارات خویش،

آن‌ها را به تأیید امام (خلیفه وقت) می‌رساند و امام با اصلاحاتی، اجازه تأویل در بیت‌الحکمه را به داعی می‌داد.^{۳۴}

اما تأویل خواص با توجه به تأثیر زمان و مکان، متفاوت بود؛ همچنان که میان تأویلات *المجالس المؤیدیه و المجالس المستنصریه* تفاوت فاحشی وجود دارد.^{۳۵}

البته تفقه در علم تفسیر، در میان فاطمیان رشدی نکرد و آنچه برای آنان باقی ماند، از اندیشمندان اولیه می‌باشد؛ زیرا به مرور زمان، چنان غرق در اختلافات سیاسی و جداسازی درون فرقه‌ای گشتند که نتوانستند در علم تفسیر و یا حتی فقه رشد کرده، به نظریه‌های جدید دست یابند.

باوجود توجه فاطمیان به مباحث قرآنی، آثار مکتوب مستقل تفسیری از آنان به جای نمانده است.^{۳۶} در تأویل نیز تنها کتاب مستقل *أساس التأویل* قاضی نعمان است که مشتمل بر تأویل معانی باطنی احکام و تأویل برخی آیات و قصص قرآن می‌باشد.

علم فقه

فاطمیان، هرچند از آغاز تأسیس حکومت به مسائل شرعی توجه داشتند، اما در ابتدا دارای یک مکتب فقهی مستقل نبودند؛ زیرا تا پیش از تشکیل حکومت، یک نهضت انقلابی محرمانه بود که به‌ناچار قوانین و احکام سرزمین‌های اسلامی را که در آن می‌زیستند، به‌عنوان احکام شرعی مراعات می‌کردند؛^{۳۷} اما پس از استقلال و استقرار حکومت، فعالیت‌های جدیدی جهت تثبیت مذهب اسماعیلی آغاز گردید.

آنان می‌بایست ساختار فقهی، کلامی و سیاسی مستقلی برای حکومت تازه‌تأسیس خود شکل می‌دادند؛ اما تشکیل یک ساختار فقهی، با مشکلاتی مواجه بود. مهم‌ترین این دشواری‌ها، مواجهه عالمان اسماعیلی در شمال آفریقا با فقیهان مالکی، حنفی و خارجی (اباضی) بود. کتابی از ابوعبدالله جابر بن احمد بن محمد هیثم تحت عنوان *المناظرات* باقی مانده که گویای درگیری بین شیعیان اسماعیلی و اهل سنت بود؛^{۳۸} نداشتن یک

مکتب فقهی مستقل و منصب قاضی‌القضاتی، این خلأ را بیش از پیش آشکار می‌ساخت. از این‌رو، تلاش نمودند تا یک فقه اختصاصی، مانند فقه چهارگانه اهل سنت که در منطقه آفریقا رایج بود، تأسیس نمایند. با توجه به گرایش امامیه، به طور طبیعی، منبع فقه خود را احادیث مأثور تا امام ششم، به‌ویژه امام صادق علیه السلام قرار دادند؛ هرچند به‌مرور، مبتلا به خوداجتهادی و فاصله‌گیری از مکتب ناب اثنی‌عشری گردیدند و آن هم به دلایل ذیل می‌باشد:

محرومیت از آثار به‌جای‌مانده از شش امام دیگر، به‌خصوص امام کاظم و امام رضا علیه السلام؛

مواجهه همیشگی جامعه با مسائل جدید؛

علاقه به مسائل فلسفی و کلامی و اتکای بیش از اندازه به عقل؛

اهمیت ویژه‌ای که برای امام خود قائل‌اند و گاه مرتبه او را از پیامبر هم بالاتر برده، او را معصوم می‌دانند. به همین دلیل، مسائل فقهی آنان، تحت تأثیر نظریات ائمه وقت، تغییر می‌کرد.

عبیدالله المهدی که پایه‌گذار خلافت فاطمی و فردی مطلع در فقه بود، به منظور دستیابی به فقهی مستقل در مقابل مذاهب اربعه، دستور داد تا فقها بر مبنای فقه شیعه جعفری فتوا دهند^{۳۹} و بر این مبنای اقدام به نگارش فقه اسماعیلی نمایند. با این دستور، قاضی نعمان، پایه فقهی کتاب *الایضاح* خود را فقه جعفری قرار داد. وی در مقدمه *الاقتصار* خود می‌گوید:

با فرمان خلیفه، شروع به جمع‌آوری تعداد بی‌شماری از احادیث فقهی از

پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام کردم و از میان انبوه احادیث، تنها از آن دسته

احادیثی که مشهور، معروف و مأثور بودند، بهره جست و کتاب *الایضاح* را

تألیف کردم.^{۴۰}

قاضی نعمان در *الایضاح*، احادیث مستند را به همراه توضیح و تطبیق احکام، و بیان موارد اختلاف و اتفاق آورده است. او با تألیف این رساله، برای پی‌ریزی فقه اسماعیلی سعی وافری نمود.

از این کتاب فقهی، تنها بخش صلات آن باقی مانده است. مادلونگ با توجه به بخش به‌جای‌مانده، به تجزیه و تحلیل فقه اسماعیلی پرداخته و می‌نویسد:

فقه اسماعیلی، به صورتی که در *الایضاح* دیده می‌شود، هم از جنبه نظری و هم از لحاظ مواد و مصالح کار، تلفیقی است از فقه امامی و فقه زیدی. از لحاظ مواد و مصالح، مبتنی بر منابعی است که در فقه امامیه موثق شناخته می‌شود و همچنین منابعی که مورد قبول در فقه زیدی است. از جهت نظری، قاضی نعمان در موافقت با زیدیه، مرجعیت اهل بیت پیامبر را به رسمیت می‌شناسد و با دادن مرجعیت والاتری به امامان، امتیاز را به موضع امامیه می‌دهد؛ به‌ویژه اهمیت امام جعفر صادق - که نقش محدودی در فقه زیدی دارد، اما در فقه امامیه بالاترین مرتبه را دارد - در قطعه باقیمانده از کتاب *الایضاح* آشکار است.^{۴۱}

قاضی نعمان، برای ترویج و تثبیت فقه اسماعیلی در عرصه علمی و اجتماعی، یک استثناست که با تألیفات متعدد توانست مبانی نقلی فاطمیان را به تصویر بکشد. این مبانی، عبارت‌اند از:

- *الایضاح*، تلخیصی از *الایضاح* می‌باشد. در این کتاب، قاضی نعمان عموماً عقایدی که پذیرفته شده و نیز موارد مخالف درباره هر مسئله فقهی را ذکر کرده و سپس ترجیح خود را نسبت به آنچه به نظرش قابل اعتمادتر است، بیان نموده است.^{۴۲}

- *مختصر الایضاح*، کتاب تلخیص شده دیگری از *الایضاح* است که فقط احادیث ثابت را در بر دارد.

- *الارجوزة المنتخبة*. مؤلف، علت تألیف این مختصر را یادگیری بهتر و آسان‌تر

طلاب ذکر می‌کند. از این‌رو، مطالب آن را دسته‌بندی شده و منظم به صورت شعر در آورده است.^{۴۳}

- دعائم الاسلام، به شکل یک قانون نامه رسمی در جهت تثبیت فقه اسماعیلی پدید آمد. این کتاب، از جمله مهم‌ترین مراجع فقهی اسماعیلی از زمان حاکمیت فاطمیان تاکنون می‌باشد.^{۴۴}

ابن ادریس، در بیان علت تألیف این کتاب می‌گوید:

یک بار مجمع بزرگی از داعیان در دربار خلیفه تشکیل شد. در آن، سخن از جعل حدیث و اختلاف آرا و عقاید مسلمانان که سبب تفرقه آنان به فرقی مختلف گشته بود، به میان آمد. المعز بالله حدیثی را از پیامبر ﷺ نقل کرد مبنی بر اینکه امت او به راهی می‌رود که امت‌های پیشین رفته‌اند و دست‌خوش تفرقه خواهند شد و همچنین، آن حضرت فرموده: هنگامی که بدعت‌ها زیان‌آور می‌شود، بر عهده شخص عالم است که علم و دانش خود را ظاهر کند. آن‌گاه معز رو به قاضی نعمان کرد و گفت: ای نعمان! در این روزگار، تو مصداق این حدیث نبوی می‌باشی. آن‌گاه خلیفه، اصول را توضیح و فروع آن را استخراج کرد و احادیث موثق پیامبر ﷺ را به مرجعیت پدران خویش بر او روایت کرد و وی را به تدوین دعائم مأمور ساخت. از این‌رو، این منبع فقهی اسماعیلی، با نظارت کامل خلیفه تألیف گشت.^{۴۵}

معز از مردم می‌خواست تا این کتاب را بخوانند، از روی آن نسخه‌برداری کرده، آن را مطالعه کنند. این کتاب، هر هفته در اجتماعات «مجالس الحکمه» در کاخ خوانده می‌شد. مبنای کار دعائم الاسلام، الايضاح بوده است؛ اما بر خلاف الايضاح، تنها به نقل قول مختار و حکم فقهی مورد نظر اشاره نموده، اسناد حدیث را حذف می‌کند.^{۴۶}

کتاب فقهی دعائم الاسلام، مجموعه‌ای جامع از فقه اسماعیلی است که در دو جلد

تألیف شد؛ جلد اول، با موضوع عبادات، شامل هفت ستون مهم از دین اسلام، یعنی: ولایت، طهارت، صلات، زکات، صوم، حج و جهاد می‌باشد. جلد دوم، درباره معاملات، یعنی امور دنیوی است؛ مانند: خوراک، لباس، وصایا، ارث، نکاح و طلاق.^{۴۷}

نویسنده با بحث ولایت که یکی از کلیدی‌ترین مباحث شیعه است، اعتقاد خود را نسبت خاندان عصمت و طهارت ابراز داشته است. او در این کتاب، روایتی از امام باقر(ع) نقل می‌کند که شیعه‌بودن وی را نیز پُررنگ می‌کند. بخشی از روایت مذکور چنین است:

فِي كُلِّ زَمَانٍ إِمَامٌ مِّنَا يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَوَّلُ الْهُدَاةِ بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيْهِمُ أَفْضَلُ السَّلَامِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ^{۴۸} در هر زمانی، از ما امامی است که مردم را به سوی آنچه رسول خدا ﷺ آورده، رهنمون می‌شود. نخستین هدایتگر پس از آن حضرت، علی بن ابی‌طالب ﷺ است و پس از او، اوصیای آن حضرت هستند که بعد از او آمدند. بر آنان باد برترین درودها، یکی پس از دیگری.

– الاختصار لصحيح الآثار عن الأئمة الاطهار، از دیگر کتب فقهی است که قاضی نعمان در دوران خلافت معز در سال ۳۴۸ ه‍.ق به رشته تحریر درآورده است. این کتاب به لحاظ جایگاه علمی، در ردیف دعائم الاسلام قرار دارد. نعمان، انگیزه تألیف این کتاب را چنین بیان می‌دارد:

قاضیان، والیان و طلاب علوم، از وی درخواست کردند تا کتابی در فقه بر اساس اخبار موثق اهل بیت پیامبر ﷺ بنویسد که نه خیلی مفصل باشد و نه مختصر؛ به‌طوری‌که به راحتی بتوان آن را به حافظه سپرد. او گوید: در طول تألیف این کتاب، المعز لدین الله نظارت مستقیم داشته است و شخص خلیفه، عنوان این کتاب را پیشنهاد داده و اصلاحاتی بر آن وارد نموده است.^{۴۹}

بنابراین، به جرئت می‌توان گفت: قاضی نعمان، نقطه عطف فقه اسماعیلیان فاطمی بوده

است که با او، فقه فاطمیان آغاز شده و با او نیز پایان می‌یابد. اگرچه دیگر علمای اسماعیلی در این راستا تألیفاتی داشته‌اند، اما هیچ‌کدام مانند قاضی نعمان در این امر موفق نبودند.

شیعه اسماعیلی همچون شیعه اثنی‌عشری، امام را بالاترین مرجع تفسیر و تبیین احکام الهی بعد از پیامبر ﷺ و یگانه‌مخزن قواعد اخلاق و رفتار انسانی و عبادی می‌دانند. در دیدگاه اسماعیلیان، علاوه بر پیامبر ﷺ، تنها امام، مفسر معانی باطنی قرآن و شریعت می‌باشد. آنان این اعتقاد را از ائمه معصومین علیهم‌السلام فراتر برده، برای خلفای فاطمی نیز این جایگاه را قایل‌اند.

بنابراین، برای اسماعیلیان، امام پس از قرآن و سنت، سومین رکن شریعت محسوب می‌شود. در باور اسماعیلیان فاطمی، خلیفه - هرکس که باشد؛ هرچند از دوازده معصوم منصوص نباشد - امام اسماعیلی به شمار می‌رود. امامی در زمره اهل بیت علیهم‌السلام است که نسبتش از طریق حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام به پیامبر اکرم ﷺ می‌رسد. به نظر آنان، امامشان همواره حی و حاضر است. ایشان هرگز اجتهاد و تقلید را نپذیرفتند و فتوا، قضاوت و تفسیر احکام شرعی را مستند به بیان این امام می‌دانستند؛ هرچند از برخی آثار به دست می‌آید که ایشان از این نظر برگشته، به اجتهاد روی آورده‌اند و ضمن استناد به استدلال، بر استحسان و استصلاح نیز تأکید کرده‌اند.^{۵۰}

پس از قاضی نعمان، تغییر و تحولی در فقه اسماعیلیان ایجاد نگشت؛ با آنکه فرزندان و نواده‌های قاضی نعمان، از جمله فقهای بعد او محسوب می‌شدند و در منصب قضا خدمت می‌کردند. به گفته ابن ادریس، بعد از قاضی نعمان، فرزندش علی نعمان، در الأزهر برای جمع بسیاری متن فقهی پدرش را تدریس می‌کرد و همچنین، محمد بن نعمان، برادر علی بن نعمان، بر اساس رسمی که پدرش بنیان نهاده بود، در قصر فاطمیان برای جمعیت قابل توجهی تدریس می‌کرد؛^{۵۱} اما هیچ آثار فقهی، جدای از تألیفات نعمان، از آنان یاد نمی‌شود؛ حتی شخصیت‌های فقهی دیگری که هم‌عصر قاضی نعمان بودند، همچون ابوحاتم رازی (۳۲۲هـ) و ابوالحسن محمد نسفی (۳۳۲هـ)، با اینکه سعی در تدوین یک

نظام فقهی برای اسماعیلیان داشتند، اما ظاهراً توفیقی در این امر نیافتند.^{۵۲} ابن کلس، از فقه‌های فاطمی و وزیر دو خلیفه فاطمی، معز و عزیز، *رسالة الوزيریة* یا *مصنف الوزير* را در فقه اسماعیلی تألیف نمود که منابع آن را مجموعه مسموعات ابن کلس از این دو خلیفه ذکر کرده‌اند.^{۵۳} این رساله، کتابی بزرگ و پُربرگ بود که بر مبنای فقه اسماعیلی تنظیم شده بود. در میان شنوندگان او، علاوه بر طلاب علوم دینی، فقیهان، قاضیان، ادیبان و محدثان دیده می‌شدند که مطالب برگرفته را به محصلان و دانش‌آموختگان آموزش می‌دادند.^{۵۴} این وزیر فاطمی، رساله خویش را در منزل خود تدریس می‌کرد؛^{۵۵} اما کتاب *دعائم الاسلام* از نظر فقهی چنان محکم بود که رساله‌های ابن کلس نتوانست جای آن را بگیرد.

علم تاریخ

توجه به پیشینه دینی علم تاریخ، انگیزه‌ای شد تا فاطمیان در این عرصه همچون دیگر عرصه‌های علمی وارد شده، از این علم غافل نشوند؛ هرچند تألیفات تاریخی اسماعیلی نسبت به تألیفات دیگر حکومت‌ها و مذاهب کمتر است؛ زیرا علما و متفکران فاطمی، از یک سو در پی ترویج و تبلیغ مذهب اسماعیلی بودند؛ یعنی بیشتر به مباحث نظری همچون کلام و فلسفه می‌پرداختند و از سوی دیگر، مدت‌زمانی که فاطمیان از نظر قالب و محتوا مقید به اعتقادات اولیه خویش بودند، چندان قابل توجه نیست و اگرچه نزدیک ۲۰۰ سال به نام فاطمیان حکومت کردند، اما در عمل، بیش از یک قرن به اندیشه نخست اسماعیلیه مقید نماندند و به‌مرور به دلیل رویکرد تساهل و تسامح، از فرهنگ اهل سنت متأثر گشتند.^{۵۶}

در روزگار فاطمیان، به‌ویژه پس از انتقال مرکز دولت فاطمی از مغرب به مصر در سال ۳۶۳هـ.ق / ۹۷۳م، تاریخ‌های متعددی درباره دولت و سلسله خلفای فاطمی به‌دستور خود خلفا و به‌وسیله تاریخ‌نگاران آن عصر نوشته شد که در ادامه به تعدادی از آن تألیفات اشاره

می‌شود:

- *افتتاح الدعوة وابتداء الدولة* از قاضی نعمان. این کتاب، مراحل قیام و تشکیل خلافت فاطمیان در مغرب از زمان امام عبیدالله المهدی و ابوعبدالله شیعی و فتوحاتی را که ابوعبدالله در مغرب داشته، به تفصیل بیان کرده است. *افتتاح الدعوة*، یکی از مهم‌ترین منابع بررسی قیام فاطمیان می‌باشد. اهمیت این رساله، در این است که نویسنده بیشتر ناظر بر حوادث بوده است؛ زیرا او از ابتدای دعوت همراه آنان بود و همچنین، در دوران حاکمیت، از شخصیت‌هایی بود که در عصر چهار خلیفه در مناصب مهم خدمت می‌کرد. از این رو، نوشته‌های او، به واقعیت نزدیک است.^{۵۷}

- *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار* از قاضی نعمان. این کتاب، مسائل مهم زندگی ائمه از امیر مؤمنان علیه السلام تا امام جعفر صادق علیه السلام را شرح می‌دهد. وی با استفاده از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله، فضایل و مناقب ائمه را اثبات می‌کند. این کتاب، از شانزده جزء تشکیل شده که تقریباً ده جزء آن درباره شرح حال و فضایل و جنگ‌های امیر مؤمنان علیه السلام و نیز حوادثی که برای آن حضرت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده، می‌باشد. از جمله مطالبی که در این کتاب مطرح می‌شود، عبارت‌اند از: صفات شیعه امیر مؤمنان علیه السلام^{۵۸}، فضایل اهل بیت علیهم السلام^{۵۹} و امر به اطاعت امیر مؤمنان علیه السلام^{۶۰}.

آنچه در این کتاب و سایر کتب کلامی و روایی قاضی نعمان مورد توجه است، شیوه بیان صفات و ویژگی‌های امامت و یا پردازش نگارنده به حیات علمی و عملی ائمه است. او سعی دارد که با طرح منزلت ائمه و ایجاد ارتباط و پیوند میان امامان اسماعیلیه و ائمه اثنی عشری، به فرایند انتقال امامت کمک شایان توجهی نماید و بدین وسیله، به مشروعیت‌یابی فاطمی تحکیم بخشد.^{۶۱}

- *المناقب والمثالب*، یکی دیگر از آثار عالم و فقیه عصر فاطمیان، قاضی نعمان می‌باشد. این کتاب، به امر المعز لدین‌الله به رشته تحریر در آمده است که شامل مناقب اهل بیت و معایب بنی‌امیه می‌باشد. وی در این کتاب، حاکمیت غیر ائمه معصوم را

غاصبانه می‌داند. به همین منظور، بنی‌امیه و بنی‌عباس را غاصب معرفی می‌کند. البته به این نکته نیز باید توجه داشت که قاضی نعمان در تألیفات خویش برای مشروعیت‌بخشی حکومت و خلافت فاطمی، بسیار تلاش می‌کند.^{۶۲}

- خُطَطِ مصر^{۶۳}، اثر ابومحمد حسن بن ابراهیم ابن زولاق لیشی مصری (۳۰۶ -

۳۸۷هـ.ق)، معروف به ابن زولاق، ادیب، مفسر، شاعر، طیب، منجم، مورخ و ریاضیدان عصر فاطمی می‌باشد^{۶۴} که در تحول نهضت فکری فاطمیان نقش‌آفرین بوده است. نوشته‌های ابن زولاق، از منابع مهم تاریخ سده‌های نخستین مصر، به‌ویژه دوره‌های اخشیدی^{۶۵} و فاطمیان محسوب می‌شود.^{۶۶} این شخصیت برجسته، کتاب‌های تاریخی دیگری هم تألیف نموده است.

- تاریخ مصر و فضائلها. از نظر برخی مورخان، این کتاب نوشته ابن زولاق می‌باشد؛^{۶۷}

اما روزنتال انتساب این کتاب را به ابن زولاق، به دلیل ضعف تألیف، مورد انتقاد قرار داده و معتقد است چهار کتابی که بروکلان از ابن زولاق دانسته است، «به‌ظاهر همه یکی یا کاملاً شبیه یکدیگر است...».^{۶۸}

- أخبار قضاة مصر. ابن زولاق، این کتاب را درباره شرح حال قاضیان مصر در عصر

قاضی القضاة محمد بن نعمان قاضی (از سال ۲۴۶هـ.ق تا سال ۳۸۶هـ.ق) نوشته است.^{۶۹} وی در واقع، کامل‌کننده کتاب «کندی» درباره والیان و قاضیان مصر می‌باشد.^{۷۰} او همچنین، کتاب مستقلی درباره دوران خلافت المعز بالله نوشته بود^{۷۱} که از بین رفته است. - نصوص من أخبار مصر^{۷۲}، نوشته جمال‌الدین ابوعلی موسی بن مأمون (۵۵۸هـ.ق).

وی به جهت اشتغال در دربار فاطمی و آگاهی از اخبار دسته‌اول خلافت، اطلاعات ارزنده‌ای در باب ساختار سیاسی خلافت فاطمیان به صورت: سال‌نگار و سلسله‌مراتب دینی و اصطلاحات دیوانی، آداب و رسوم جشن‌های مذهبی، مانند نماز جمعه و نماز عید فطر به دست می‌دهد.^{۷۳}

- أخبار مصر، از عزّ الملک محمد بن عبدالله بن احمد بن اسماعیل مسبحی (۳۶۶ -

۴۲۰ ه‍.ق) معروف به مسبحی. او در ابتدا دارای شخصیت نظامی - سیاسی بود؛ اما پس از مرگ معز، به کتابت و تاریخ‌نگاری روی آورد. در این کتاب، راجع به اُمراء، رؤساء، بزرگان و ائمه فاطمی، بناهای عالی و عجایب مصر، اوضاع رود نیل و نیز جویباری که در آن منطقه می‌روییده، سخن گفته است. همچنین، درباره اشعار شاعران، هر طبقه از طبقات مردم و وضع عمومی و اجتماعی آن‌ها، توضیحاتی داده است. متأسفانه، بیشتر بخش‌های این کتاب از بین رفته و تنها دو بخش از آن به نام «أخبار مصرفی سنتین» از سال‌های (۴۱۴ - ۴۱۵ ه‍.ق) باقی مانده است و از آنجا که مسبحی خود ادیب و شاعر بود، به شعر توجه کرده و بخش قابل توجهی از اشعار شاعران را در کتابش آورده است.^{۷۴}

- استار الامام عليه السلام و تفرق الدعاة فی الجزائر لطلبه، از احمد بن ابراهیم نیشابور (م حدود ۴۰۰ ه‍.ق). این رساله مختصر، از قدیمی‌ترین منابع درباره دعوت اسماعیلیان در دوران ستر، و جزئیات وقایع ائمه ساکن در سلمیه و پیدایش دعوت فاطمیان است.^{۷۵} ارزش این کتاب، در خصوص اطلاعاتی است که درباره داعیان و شیوه عملکرد آنان در دوران ستر می‌دهد. این اطلاعات، در کمتر منابع فاطمی آمده است.

- عیون الاخبار، نوشته ادریس عمادالدین قرشی (م ۸۷۲ میلادی)، نوزدهمین داعی اسماعیلیان، مستعلوی - طیبی است. این کتاب، در هفت جلد گرد آمده است که از وقایع و حوادث عصر پیامبر صلی الله علیه و آله تا نیمه نخست قرن ششم را بررسی می‌کند. از این‌رو، یکی از مفصل‌ترین و مهم‌ترین منبع اسماعیلی در سه قرن پس از سقوط فاطمیان (قرن نهم) به شمار می‌رود.^{۷۶} مطالب این کتاب، عبارت‌اند از:

جزء اول: فضایل و سیره نبی اسلام و ازدواج فاطمه عليها السلام با علی عليه السلام.

جزء دوم: سیره علی بن ابی طالب عليه السلام.

جزء سوم: ذکر جهاد با قاسطین و مارقین.

جزء چهارم: شرح حال ائمه، از امام حسن عليه السلام و امام حسین عليه السلام (واقعه عاشورا) تا عبیدالله المهدی، مؤسس دولت فاطمیان.

جزء پنجم: حوادث و قیام‌های فاطمیان در شمال آفریقا از ابتدا تا حکومت منصور بالله. جزء ششم: ذکر خلافت المعز لدین الله و العزیز بالله، الحاکم بأمر الله، الظاهر و المستنصر.

جزء هفتم: توصیف حکومت المستنصر و قیام صلاح‌الدین، حکومت ملکه آروی، حکومت مستعلی و قیام النزاریه و قیام الذؤیب بن موسی الوداعی در یمن.

همان‌طور که از این سرفصل‌ها بر می‌آید، از بخش دوم جلد چهارم تا هفتم، به فاطمیان اختصاص دارد و به تفصیل از چگونگی به قدرت رسیدن در مغرب تا تشکیل خلافت در مصر، سخن به میان آمده است.^{۷۷}

- *سیره جوهیر، سیره العزیز، سیره المعز*. ابن زولاق علاوه بر تکی‌نگاری، در باب سیره خلفا و رؤسا نیز تألیفاتی دارد. وی اگرچه تاریخ‌نگار دولت اخشیدی بود، اما با ورود جوهیر سیسلی به مصر، به فاطمیان پیوست.^{۷۸} این سه کتاب، از مشاهدات عینی ابن زولاق بود که متأسفانه، در دست نیست. البته علاوه بر این کتاب‌ها، تألیفات دیگری هم در باب سیره مانند *سیره ابن طولون* دارد.^{۷۹} ابن حجر عسقلانی، او را شیعه فاطمی می‌داند؛^{۸۰} اما محسن امین معتقد است که او شیعه اثنی‌عشری است.^{۸۱}

- *سیره العزیز بالله*، از احمد بن عبدالله بن احمد فرغانی (ت ۳۲۷هـ.ق). او، یکی از سیره‌نویسان عصر فاطمیان بوده است. پدر او، از مورخان بنام بود. از تألیفات مشهور فرغانی، *سیره کافور الاخشیدی، سیره العزیز بالله و کتاب التاریخ* است.^{۸۲} مهم‌ترین کتاب در این رشته، کتابی است با نام *سیره الاستاد جوذر* از ابوعلی منصور العزیز الجوذری. وی، کاتب استاد جوذر از رجال دولت فاطمی بود. این کتاب توسط کاتبش، عزیز جوذری، در دوره العزیز بالله، خلیفه فاطمی، تألیف شد که روایات تاریخی مهمی را درباره اوضاع سیاسی و تشکیلات نظامی و اداری و اجتماعی آن زمان به دست می‌دهد. در این کتاب، خواننده با مسائل پشت پرده در حوزه‌های داخلی خاندان فاطمی، از دوره منصور، عزیز و معز، آشنا می‌شود.^{۸۳}

- *سيرة المؤیدية*. المؤید فی الدین شیرازی، یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌ها در دوران حاکمیت فاطمیان بود. وی بیشتر عمر خود را در خدمت خلیفه المستنصر بالله (۴۲۷ - ۴۸۷هـ.ق) به عنوان «داعی» در منصب‌های مختلف: اداری، سیاسی، نظامی و دینی گذراند و سرانجام به بالاترین مقام در دعوت اسماعیلی، یعنی به مقام «داعی‌الدعای» رسید. در میان نوشته‌های مؤید، سیره او دارای اهمیت تاریخی است.

این تألیف، در سه مرحله، میان سال‌های حدود ۴۴۳ - ۴۵۵هـ.ق به نگارش در آمد. وی با گزارشی واضح، شرح زندگی و مأموریت دینی - سیاسی خود را از اواخر حکومت آل بویه در شیراز تا دربار فاطمی بیان می‌دارد. نویسنده از چگونگی زندگی و تبلیغات خود در شیراز، مسافرت به مصر و مشاهداتی که در مصر داشته و نیز از سفر به عراق و مکاتباتی که با امرای عراق و شام داشته، سخن می‌گوید و همچنین، به وقایع مهم تاریخی، سیاسی، اجتماعی و تحولات اخلاقی و اقتصادی مردم فارس و عراق پرداخته است.^{۸۴} این کتاب، یکی از مهم‌ترین منابع عصر المستنصر بالله، هشتمین خلیفه فاطمی است. از آنجا که نویسنده از داعیان دربار فاطمی بود، خود شاهد بسیاری از رخدادها و درونی حکومتی بوده، از اوضاع داخلی دربار کاملاً آگاهی دارد.

- *سيرة الحاجب*، از محمد بن محمد الیمانی (م ۳۵۰هـ.ق)، مشهور به جعفر بن علی، از خادمان و حامیان فاطمیان بود. وی این کتاب را پس از سال ۳۴۱هـ.ق به تألیف در آورده است. مطالب این کتاب، شامل اطلاعات مهمی از قیام و آغاز به دعوت فاطمیان در مغرب، شرح حال زندگانی عبیدالله در سلمیه و سفر به سجلماسه و اقامت در آنجا و سپس ورود به قیروان و اعلام خلافت می‌باشد. اهمیت این تألیف، در آن است که جعفر بن علی در سفر عبیدالله به مغرب، همراه و ملازم او بوده، هر آنچه را بیان کرده، خود مشاهده نموده است.^{۸۵}

- *سيرة الائمة*، از ابن مهذب. او، یکی از شاهدان چگونگی حکومت فاطمیان بر مصر بوده است. ابن مهذب به همراه معز، از قیروان به مصر آمده بود. مطالب این کتاب،

احتمالاً از ابتدای امامان فاطمی تا عزیز بالله را شامل می‌شده است.^{۸۶}

- *سيرة الخليفة المستنصر*، از مبشر بن فاتک، اثری تاریخی است از زندگی نامه مستنصر بالله در سه جلد؛ اما هیچ نشانی از این اثر در دست نیست. گویند وقتی مؤلف درگذشت، زن او به دلیل اینکه فاتک همواره مشغول نوشتن کتاب‌هایش بوده و او را نادیده می‌گرفته، به جهت انتقام، همه آثار او را به میان حوض حیاط خانه‌اش انداخت و نابود کرد.^{۸۷}

- *اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم*. محمد بن علی بن حمّاد بن عیسی بن ابی‌بکر الصنهاجی (۵۴۸ - ۶۲۸ ه‍.ق)، مورخ و قاضی بربر، در سال ۶۱۷ ه‍.ق این کتاب را به تألیف رسانده است.^{۸۸} ابن حمّاد در دوران جوانی شاهد فروپاشی و اضمحلال فاطمیان بوده است. از این رو، اخبار سقوط فاطمیان را به‌خوبی نقل می‌کند. این کتاب، یک دوره تاریخ عمومی فاطمیان است که از آغاز دعوت در سلمیه تا سقوط این سلسله در سال ۵۶۸ ه‍.ق را شامل می‌شود. از آنجا که نویسنده در پی بیان یک دوره طولانی از تاریخ فاطمیان بوده، حوادثی مانند قیام فاطمیان در آفریقا و مغرب و ولایت خلفا از القائم بامرالله تا ابی‌محمد عبدالله العاضد لدین‌الله را به‌اختصار آورده است.^{۸۹}

- *تاریخ الکبیر*، از پزشک و فیلسوف برجسته مصری، مبشر بن فاتک است. وی زمانی شاگرد ابن رضوان و ابن هیثم، ریاضیدان معروف بود. او علاوه بر تبحر در پزشکی و مباحث فلسفی، مورخ هم بود که متأسفانه، کتاب *تاریخ الکبیر* او از بین رفته و اطلاعاتی از آن در دست نیست.^{۹۰}

- *بلغة الظرفاء فی تاریخ الخلفاء*. نگارنده این کتاب تاریخی، ابی‌الحسن علی بن عبدالله الروحی (قرن شش هجری) می‌باشد. از آنجا که مؤلف از شیعیان فاطمی بوده و در مصر می‌زیسته، اخبار مربوط به فاطمیان را با علاقه و با دقت ثبت و ضبط نموده است. *بلغة الظرفاء*، یک دوره تاریخ عمومی است؛ با این تفاوت که به روش سال‌نگار نمی‌باشد؛ بلکه

بر اساس خلفا پیش رفته است؛ چراکه نیت نگارنده، بیان تاریخ خلفا می‌باشد. البته در نگارش دوران هر خلیفه، شرح حال وزراء، قاضیان و کارگزاران خلیفه را نیز که به‌نوعی با خلیفه در ارتباط می‌باشند، می‌آورد. او همچنین، حوادث مهم دوران خلافت، به‌خصوص دوران آخر خلافت را که هم‌عصر مؤلف است و خود از شاهدان آن حوادث بوده، به‌خوبی ثبت می‌کند. از ویژگی‌های این کتاب، مختصر و مفیدبودن آن است؛ زیرا در طی یک جلد، مهم‌ترین حوادث را بیان داشته است.^{۹۱}

– *المجالس والمسائرات والموقف والتوقيعات عن الامام المعز لدين الله وعن آبائه صلوات الله عليهم*، از قاضی نعمان. در واقع، یک کتاب تاریخی – کلامی است که در ضمن بیان مباحث کلامی، به مسائل دوران چهار خلیفه: عبیدالله المهدی، قائم، منصور و معز پرداخته است؛ البته بیشتر آن (۲۹۲ جلسه)، مربوط به معز می‌باشد. قاضی نعمان، تاریخ هر مجلس را دقیقاً در این کتاب نقل می‌کند و آنچه را از معز شنیده یا با وی گفت‌ووشنودی داشته، ثبت نموده است.^{۹۲} مزایای این کتاب، عبارت است از: گزارش دقیق از مجالس المعز لدين الله؛ اطلاعات مفصل از نهاد خلافت، قضا و چگونگی تبلیغ فاطمیان؛ کیفیت مجالس تعلیمی فاطمیان؛ چگونگی مجالس دعوت و استفاده از القاب و عناوین.

شعر و ادبیات

برای ترسیم بهتر فضای مدنیت حکومت فاطمیان در مصر، شایسته است در کنار بررسی و فهم جایگاه علوم متعدد نقلی، جایگاه و ارزش ادبیات و شعر را نیز بررسی کنیم؛ چه اینکه دانشمندان و نخبگان فاطمی همچون اندیشمندان دیگر مسالک و مذاهب نیز از این ابزار برای تبیین اعتقادی و تبلیغات سیاسی و فرهنگی استفاده برده‌اند. با تحقیق و تفحص در دوران حاکمیت فاطمیان، شعرا و ادبایی را می‌یابیم که در

پیشبرد اهداف اعتقادی، فرهنگی و سیاسی آنان نقش مؤثری داشته‌اند؛ البته باید به این نکته توجه داشت که خلفای فاطمی، خود اهل هنر و ذوق شعر بودند و در ترغیب و تشویق شاعران و برپایی مجالس ادبی، سهم بسزایی داشتند.^{۹۳}

شعرهایی که در دربار فاطمیان سروده می‌شد، در موضوع‌ها و مناسبت‌های ذیل بود:
- مناسبت‌های میلاد خمه طیه (رسول خدا ﷺ، امیر مؤمنان علیؑ، فاطمه زهراءؑ، امام حسن علیؑ و امام حسین علیؑ و نیز مولود خلفای فاطمی)؛

- مراسم نوحه و عزا؛ در رأس آن، عاشورای حسینی؛

- اعیاد مذهبی؛ به‌خصوص در عید قربان و عید فطر و جمعه؛

- مناسبت‌های عبادی، نظیر: اول رجب، اول رمضان و اعمال عبادی حج؛

- مناسبت‌های صنفی و ترویج مشاغل و دیگر مناسبت‌ها؛^{۹۴}

- وصف و مدح خلفای فاطمی، جهت بالابردن ارزش و مقام آن‌ها.^{۹۵} کارکرد مجالس شعر و سرود، علاوه بر تقویت عقاید اسماعیلیه، فرصتی برای ایجاد همبستگی اجتماعی، نشاط مردمی و تقویت پایگاه حکومت نیز بوده است.^{۹۶} از این رو، خلفا در برپایی این گونه مجالس، پیشگام بوده‌اند.^{۹۷}

- دیوان/بن هانی. از شاعران برجسته در این دوران، محمد بن هانی اندلسی (۳۲۰ -

۳۶۲هـ) می‌باشد. سبک شعرهای ابن هانی، همچون سبک نو و کلاسیک است. بیشتر اشعار او را مدح تشکیل می‌دهد که معمولاً در وصف جعفر و یحیی، از امیران مسیله، و المعز بالله، خلیفه فاطمی، بوده است.^{۹۸}

ابن هانی با زبان شعر، به بهترین وجه توانسته میزان ارادت و علاقه خویش را به امام فاطمی ابراز نماید. از این رو، توصیفات مبالغه‌آمیز وی، منجر به دلبستگی شدید خلیفه به این شاعر گردید؛ برای مثال، وی چنین سروده است:

مَا جَزَلَ اللَّهُ دُخْرِي قَبْلَ رُؤْيَيْهِ وَلَا انْتَفَعْتُ بِإِيْمَانٍ وَتَوْحِيدٍ^{۹۹}

ترجمه: خدا چه پاداش خوبی به من داد [به واسطه اتصالم به خلیفه معز]؛ پیش از رؤیت

حق در قیامت؛ درحالی که نه بهره درستی از ایمانم داشتم و نه از توحیدم. اشعار مبالغه‌آمیز ابن هانی، در جذب دیگران به فرقه فاطمی بسیار مؤثر بوده است.^{۱۰۰} او در قالب نظم و نثر، باورهای کلامی و مذهبی اسماعیلی، یعنی مفاهیمی چون: علم امام، شفاعت امام، معرفت به امام، عصمت و نص بر امامت را به‌خوبی تبیین می‌نمود.^{۱۰۱} وی همچنین، سروده است:

وَلِلّٰهِ عِلْمٌ لِّیْسَ یُحِجِّبُ دُونَكُمْ وَلَکِنَّهُ عَنِ سَائِرِ النَّاسِ مَحْجُوبٌ
وَأَنْتَ مَعْدُ الْوَارِثِ الْأَرْضِ كُلِّهَا قَدْ حُمَّ مَقْدُورٌ وَقَدْ خُطَّ مَكْتُوبٌ^{۱۰۲}

ترجمه: خدا را دانشی است که از تو پوشیده نیست؛ اما آن دانش، از دیگر مردم پوشیده و پنهان است. و تو وارث همه زمینی و این سرنوشت، سرانجام، اعلام و نگاشته شده است.

در واقع، اشعار ابن هانی مجموعه‌ای از مباحث سیاسی - اعتقادی مشروعیت‌بخش به حکومت فاطمیان و دربردارنده عناصر تمدنی و فرهنگی^{۱۰۳} همچون: آیین‌ها، مراسم، تاج و تخت و نوع لباس درباریان می‌باشد؛^{۱۰۴} چنان که برای مشروعیت‌بخشی فاطمیان اشعار ذیل را سراییده است:

هُوَ الْوَارِثُ الْأَرْضِ عَنِ وَالِدَيْنِ أَبِ مُصْطَفَى وَأَبِ مُرْتَضَى^{۱۰۵}

ترجمه: او، وارث زمین است از دو پدر؛ پیامبر و علی.

بَنِي هَاشِمٍ قَدْ أَنْجَزَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَأَطْلَعَ فَيْكُم شَمْسَهُ، وَهِيَ ذَلِكَ

وَنَادَتْ بِنَارَاتِ الْحُسَيْنِ كَتَائِبَ تَمْطِي شِرَاعاً فَيُقْنَاهَا الْمَعَارِكُ^{۱۰۶}

ترجمه: بنی‌هاشم، همان کسانی هستند که خدا وعده خود را در حقشان وفا کرده و خورشید آنان، در قالب حکومت فاطمی طلوع کرده است. اکنون ندا داده می‌شود که برای خون‌خواهی حسین π با شمشیرهای کشیده در میدان جنگ در آیید.

- الأرجوزة المختارة، از خلاقیت‌های ادبی قاضی نعمان می‌باشد. این منظومه، حدود

۲۳۷۵ شعر و رجز را در خود جای داده^{۱۰۷} که در زمان القائم بامر الله (۳۲۲ - ۳۳۴ ه‍.ق)

سروده شده است. قاضی نعمان مباحثی چون: توحید، تسبیح و تنزیه، شرایط نبوت و امامت، عدد ناطق، ائمه مستقر و مستودع را در قالب اشعاری لطیف و ظریف بیان نموده است.^{۱۰۸} او برای مشروعیت بخشی امامان فاطمی، از امامت ائمه بهره می برد تا مقام و جایگاه آنان را در حکومت نوپا تثبیت نماید.

- دیوان تمیم بن المعز لدین الله الفاطمی. امیر تمیم، فرزند خلیفه المعز لدین الله (ت ۳۳۷هـ)، در شهر مهدیه تونس متولد شد. دوران کودکی را در زادگاهش و دوران نوجوانی را در منصوریه کنار جدش منصور گذرانده است.^{۱۰۹} او در فضایی ادبی پرورش یافت؛ زیرا پدرش المعز و برادرش عزیز، اهل ادب و شعر بودند.^{۱۱۰} افزون بر فضای ادبی خاندان، دوستی وی با خاندان الرّسی که به شعر و شاعری شهرت داشتند، در پرورش ذوق او بی تأثیر نبوده است.^{۱۱۱} اشعار تمیم، شامل مباحثی چون: غزل، مدح، موعظه، هجو، مرثیه، تهنیت، توصیف بیابان، ناقه و معشوق می شود. همچنین، مناظراتی که با خاندان رسی داشته، در دیوانش آمده است. از ویژگی های این دیوان، بیان آداب و رسوم مصریان در عصر حاکمیت فاطمیان است که تمیم، در خلال مدیحه های خود بدان اشاره دارد. با همه پراکندگی موضوع در این دیوان، بیشتر اشعار تمیم، در مدح پدرش المعز و برادرش عزیز می باشد.^{۱۱۲} برخی معتقدند که این اشعار از سر نفاق^{۱۱۳}، و برخی نیز آن را از روی دوستی و علاقه می دانند.^{۱۱۴} به نظر می رسد که تمیم به لهو و لعب نیز علاقه مند بوده و اشعاری در وصف شراب نیز دارد.^{۱۱۵} وی در وصف برادرش عزیز می گوید:

يَا حُجَّةَ اللَّهِ الَّتِي أَشْرَقَتْ فِينَا وَيَا صَاحِبَ كَنْزِ الْجِدَارِ^{۱۱۶}

ترجمه: تو دلیل خدایی که در میان ما تابیدی و تو دارنده گنج دانش خداوندی.

لَوْلَا الْعَزِيزُ أَمِينُ اللَّهِ مَا لَجَّاتِ نَفْسِي إِلَى مَلْجَأٍ مِنْهُ وَلَا وَزَرَ

يَا بَنِ الْأُئِمَّةِ وَالْهَادِينَ مُتَّصِلَا صَفْوَةِ اللَّهِ أَهْلَ الْوَحْيِ وَالسُّورِ

مَا أَنْتَ دُونَ مُلُوكِ الْعَالَمِينَ سِوَى رُوحِ مِنَ الْقُدُّسِ فِي جِسْمٍ مِنَ الْبَشَرِ

وَأَنْتَ بِاللَّهِ دُونَ الْخَلْقِ مُتَّصِلٌ وَأَنْتَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرٌ مُؤْتَمِرٌ^{۱۱۷}

ترجمه: بی‌عزیز[بالله]، امین خدا، خود توان پناه‌بردن و یاری‌جستن از خدا را نداشتیم. ای فرزند امامان و راهنمایان پیوسته برگزیده خداوند که وحی و سوره‌های قرآن به او فرستاده می‌شد!

تو در میان پادشاهان جهان، یگانه کسی هستی که روحی مقدس در پیکری انسانی داری.

تو در میان مردم، تنها کسی هستی که با خدا پیوند داری و از میان مردم، تو بهترین فرمان‌بردار خدایی.

وی همچنین، در وصف مقام و جایگاه پدرش المعز بالله به‌عنوان امام و خلیفه چنین سراید:

لَوْلَا مَعَدُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لَمَا عَزَّ الْهَدْيُ وَقَشَّتْ فِي عَصْرِنَا النَّعَمُ

فِي كُلِّ مَوْطِنٍ مَعْرُوفٍ يَمْدُّ يَدَا وَفَى تَقَى كُلُّ تَوْحِيدٍ لَهُ قَدَمٌ^{۱۱۸}

ترجمه: اگر نبود معد امیر مؤمنان، هرآینه در عصر ما، نه خبر از عزت هدایت بود و نه خبر از انتشار نعمت.

همیشه دست‌های مردم به سوی هر شهر معروف و مورد توجه دراز است و در حفظ و نگهداری این‌گونه اماکن معروف و یگانه، معد نقش داشت.

گفته‌اند که تمیم بن معز، در سن جوانی (۳۷۴ یا ۳۷۵ ه‍.ق) در قاهره از دنیا رفت.^{۱۱۹}

- دیوان مؤید فی‌الدین شیرازی. المؤید، مؤلف این دیوان، از شاعران نامدار عصر

فاطمی است که در ادبیات و بلاغت زبان عربی، دستی توانا داشته است. وی سراینده بیش از شصت قصیده عربی است که بسیاری از آن‌ها در مدح و خطاب به ابوکالیجار، مستنصر بالله و خلیفه پیش از او، الظاهر لاعزاز دین‌الله، سروده شده است.^{۱۲۰} او با توجه به ویژگی‌هایی مانند: برخورداری از منصب داعی‌الدعاة از سوی خلفای فاطمی، تسلط بر ادبیات عربی، بهره‌مندی از قدرت بیان در خطابه و سخنوری و تبحر در سرودن اشعار، نقش مؤثری در تبلیغ و ترویج اندیشه‌های فرقه اسماعیلیه ایفا نمود؛ به‌خصوص در جذب

نخبگانی نظیر ناصر خسرو و حسن صباح، نقش مهمی داشت.^{۱۲۱}

المؤید فی الدین، از مردان انقلابی و پُرشوری بود که بارها در شیراز و اهواز، عامل شورش‌هایی علیه خلیفه عباسی گردید.^{۱۲۲} او در اشعارش به طرح مباحثی همچون: ولایت، توحید^{۱۲۳} و تأویل ظاهر و باطن شریعت می‌پرداخت و با ظرافتی ستودنی، عقاید و باورهای کلامی فاطمیان را در قالب شعر ترسیم می‌نمود. وی در مدح و ستایش ائمه فاطمی^{۱۲۴}، قصاید بلندی سروده است؛ از جمله:

وَهُمُ الْوَلَاةُ الْأَمَّةُ الْهَدَى عَصَمَةٌ مِّنْ لَّا ذَ بِيَهُم مِّنَ الرَّدَى
مَفْرُوضَةٌ طَاعَتُهُمْ عَلَى الْأَمَّةِ قَاطِبَةً مِّنْ عَرَبٍ وَعَجَمٍ
اقْرَأْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ ثُمَّ أَلِى الْأَمْرِ بِهِمْ مَوْصُولًا^{۱۲۵}

ترجمه: امامان، زمامداران و پیشوایان، راهنمایان و رهبران راه راستی‌اند که هرکس به آنان پناه برد، رهایی خواهد یافت و نگهداری خواهد شد. بر همه مردمان است تا از آنان پیروی کنند؛ همگان، چه تازی و چه غیرتازی. بخوان: از خدا و پیامبر خدا و سپس از اولیای ایشان فرمان‌برداری کنید.

همان‌گونه که از این اشعار برمی‌آید، وی گاهی در تعریف و تمجید از خلفا اغراق می‌نمود و به امامان فاطمی در حدّ پیامبر اکرم ﷺ منزلت می‌بخشید:

أَبْصَحُ تَوْحِيدٌ بَغَيْرِ وَلَائِهِ وَوَلَاؤُهُ لِكِتَابِهِ عِنَاؤُهُ؟^{۱۲۶}

ترجمه: آیا بی‌دوستی خلیفه، یکتاپرستی درست است و حال آنکه فرمان‌برداری از او، سرفصل کتاب زندگانی است؟

– القصيدة الفزارية في مدح الخليفة الفاطمي المنصور، از ابی القاسم فزاری (ت

۳۴۵هـ) است.^{۱۲۷} وی به دلیل بحر طویلی که در وصف المنصور باالله، خلیفه فاطمی، سرود، نزد او از جایگاه خاصی برخوردار گشت. فزاری در طلیعه شعر خود، در شوکت و عظمت خلیفه، چنین مضمونی دارد: منصور از چنان فضلی برخوردار است که حتی اگر کسی او را دوست هم نداشته باشد، به فضل و بزرگواری او اعتراف کرده و برای او

تقاضای سعادت و رستگاری می‌کند.^{۱۲۸}

این احترام یا علاقه متقابل بین فزاری و خلیفه، موجب حسادت افرادی چون محمد بن عبدالله البرققی گشت و موجب شد که نزد خلیفه از فزاری بدگویی نمایند.^{۱۲۹} قصیده یادشده از چنان نوآوری، سجع و قافیه‌ای برخوردار است که هم ادبا را از شدت نکات ادبی به چالش کشانده و هم رقیبان را به تحریک واداشته است.^{۱۳۰} این قصیده ۳۶ بیتی، گویای تاریخچه کوتاهی از دوران عرب جاهلی، اوایل اسلام و شخصیت‌های مهم آن و نیز حوادث تأثیرگذار آن زمان می‌باشد. وی در این قصیده، از ظلم فجار و حاکمان فاسق سخن رانده است و همین مطلب، دلیل دیگری بر دشمنی عده‌ای نسبت به ایشان شد که به‌ناچار برای نجات خود، دست نیاز به سوی خلیفه دراز نمود.^{۱۳۱}

به شهادت محقق مصطفی الزمرلی، از خوبی‌های فزاری، عدم مبالغه و ترفیع حاکمان در سطح انبیا و رسولان بود. این شاعر تلاش داشت تا ضمن تجلیل و تکریم منصور، بیشتر به فضایل علنی او اشاره کند و هیچ کرامت و معجزه‌ای را به وی نسبت ندهد.^{۱۳۲} - ابن ابی‌الشخباء، شاعر روزگار بدر الجمالی و اصالتاً از مردم عسقلان بود. وی از شاعران بنام عصر فاطمی می‌باشد و بدر الجمالی، در حفظ اشعار این شخصیت می‌کوشید.^{۱۳۳}

- ابوالغارات طلائع بن زریک و پسرش زریک بن طلائع، ملقب به ملک الصالح، از دیگر شاعران دوره فاطمی بوده‌اند. طلائع بن زریک، وزیر الظافر، خلیفه فاطمی بود.^{۱۳۴} وی دوستدار علم و عالمان و شعر و شاعران بوده است. بنابراین، یکی از سرگرمی‌هایش، برگزاری انجمن شعر بود و در این انجمن‌ها هریک از شاعران، آثار هنری خویش را عرضه می‌نمودند^{۱۳۵} و در بعضی مسائل علمی و ادبی، با یکدیگر مناظره می‌کردند.^{۱۳۶} ابن خلکان گوید: دیوان دو جلدی این شاعر را دیده است.^{۱۳۷}

- دیوان ناصر خسرو. ناصر خسرو قبادیانی مروزی، متولد ۳۹۴هـ ق در قبادیان بلخ به

دنيا آمد.^{۱۳۸} وی یکی از متکلمان، ادیبان و شاعران بزرگ فارسی می‌باشد که در طول عمر خویش، سفرهای بسیاری جهت کسب علم و افزایش دانسته‌های خود داشته است. مصر در عصر فاطمیان، قبله آمال متفکران آزاداندیش و پناهگاه اندیشمندان و عالمان شده بود. از این رو، بزرگان و اندیشوران بسیاری را به سوی خود جذب نمود. با توجه به کشمکش‌های مذهبی و عدم امنیت اجتماعی در ایران در عصر سلجوقیان و از سوی دیگر، امنیت سیاسی، آزادی مذهبی و رفاه اجتماعی حاکم بر مصر، برای ناصر خسرو مصر همان «مدینه فاضله» بود که وی را شدیداً مجذوب خویش ساخت. به همین جهت، به سوی مصر سفر نمود و در آنجا به کیش اسماعیلی در آمد و از طرف خلیفه، المستنصر بالله، به مقام «حجت» (چهارمین رتبه از مراتب اسماعیلی) نایل شد.^{۱۳۹}

به دلیل تعصب مذهبی، شعرهایش سرشار از دشنام و ناسزا به مردمی است که توجهی به مذهب او ندارند و مذهب خویش را رها نکرده، به کیش او نمی‌پیوندند. او که شاعری مشهور و خطیبی پُرشور بود، تمام استعداد خویش را در خدمت تبلیغ کیش اسماعیلیان قرار داد؛ به گونه‌ای که شاید بتوان اشعار وی را در زمره نخستین اشعار فارسی دارای مضامین اعتقادی شمرد.

فرزند نبی جای جد خویش گرفت است و ز فخر رسانیده سر تاج به کیوان

آن است گزیده که خدایش بگزیند بیهوده چه گویی سخن بی‌سروسامان

آنجا که به فرمانش پیامبر بنشستی فرزند وی امروز نشسته است به فرمان^{۱۴۰}

این ابیات، در مقام بیان عقاید فاطمیان می‌باشد؛ مبنی بر اینکه علی، جانشین رسول خدا، توسط پیامبر و فرمان الهی به امامت منصوب شد. بنابراین، خلیفه فاطمی، فرزند نسبی پیامبر از طریق فاطمه زهراست و علی، به مقام امامت منصوب می‌شود.^{۱۴۱} این شاعر در جای دیگر می‌گوید:

مَنْتَ خدای را که به وجود امام حق بشناختم به حق و یقین و حقیقتش

آن قرین ملک که جز او نیست در جهان کز ملک دیو یکسره خالی است ملکتش^{۱۴۲}

از نظر فرهنگی، ناصر خسرو نقطه تلاقی دو فرهنگ ایرانی - اسلامی (فارسی و عربی) محسوب می‌شود. او در اشعارش، «خرد» و «علم» را بسیار ستوده است؛ اما این ستایش‌ها، اساساً در راستای اعتقادات دینی و توجیه عقلی از عقاید اسماعیلی می‌باشد.^{۱۴۳} البته شعرای عصر فاطمیان، بسیاریند؛ خلفا، وزرا و داعیانی که از ذوق شعری برخوردار بوده، شعر می‌سراییدند.^{۱۴۴} بدیهی است، پرداختن به همه آن موارد، مقاله‌ای جداگانه می‌طلبد.

نتیجه

زمانی فاطمیان حکومت مصر را در دست گرفتند که جهان اسلام در عصر رنساس اسلامی به سر می‌برد. از این رو، در بین حکومت‌های اسلامی علاوه بر رقابت سیاسی، یک رقابت علمی - فرهنگی هم وجود داشت. فاطمیان که در فکر برپایی امپراطوری قدرتمند بودند، باید برای تثبیت موقعیت خود در این رقابت شرکت می‌کردند. آن‌ها با جذب اهل علم و حمایت از نخبگان علمی و فرهنگی، توانستند تألیفاتی را در رشته‌های گوناگون علوم نقلی همچون: فقه، تفسیر، علم قرائت، تاریخ و ادبیات به جامعه شیعه اسماعیلی اهدا کرده، سنگ بنای تمدن نوین در مصر را بنا نهند تا خلأ علمی‌ای را که در مغرب از آن رنج می‌بردند، جبران کنند. افزون بر این، عقل‌گرایی نوافلاطونی را به نام نظریه تأویل و جداسازی ظاهر از باطن، در ذیل تفسیر آیات قرآن ترویج نمودند و این‌گونه، تاریخ که در واقع، زنده نگهدارنده میراث یک ملت است، مورد اهتمام ویژه قرار گرفت.

شعر و ادبیات از یک سو، بیانگر میزان احساسات و اوج تخیل یک ملت و از سوی دیگر، رسانه‌ای مهم برای انتقال پیام، به‌ویژه در روزگارانی که از رسانه‌های متنوع مدرن امروز خبری نبود، می‌باشد. فاطمیان نیز مانند بیشتر حاکمان زیرک، از این توانایی برای انتقال پیام خود در ایام و مناسبت‌های ملی و مذهبی بهره می‌جستند؛ اما با این حال، فاطمیان تمدن ماندگار مختص به خود را در مصر به جای نگذاشتند که دلایل آن را می‌توان چنین برشمرد:

۱. برخورد ترویجی با علوم موجود پیرامونی به جای همت بر تولید و در دست گرفتن الگوهای علمی؛
۲. اتخاذ رویکرد تسامحی در مهندسی فرهنگی و رهاسازی قسمت مدیریت و ترویج فرهنگی به نفع رقبای مذهبی؛
۳. کم‌بهره‌مندی از علوم اهل بیت؛ حتی ائمه‌ای که مدعی پیروی از آنان بودند؛
۴. مبتلاشدن به دیدگاه فلسفی معتزله یا همان عقل‌گرایی محض؛
۵. محرومیت از چهره‌های فقهی و روایی همچون شیخ مفید و شیخ طوسی که نتیجه دوری از فرهنگ امامیه بود؛ البته به‌جز قاضی نعمان که اشتها به امامیه نیز دارد.

پی نوشت‌ها

۱. جعفر بن منصور الیمن، *الرشد والهدایة*، تحقیق محمد کامل حسین، [بی‌جا]: ۱۹۴۸م، ص ۲۱.
۲. ابوالقاسم خویی، *البيان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، نجف: الآداب، ۱۳۸۵ق، ص ۳۸.
۳. ابن سعد، *طبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۸۷.
۴. جلال‌الدین سیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: الرضی بیدار، ۱۳۶۳ق، ج ۱، ص ۲۷۹.
۵. ابن واضح یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، قم: مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۷۷.
۶. هادی حسین حمود، «القراء والحركة الفكرية فی العهود الاسلامیة الاولى»، *مجلة الذخائر*، ش ۱، ۲۰۰۰م، ص ۵۳.
۷. محمد حسین الزبیدی، *الحياة الاجتماعية والاقتصادية فی الکوفة فی قرن الأول الهجری*، جامعة بغداد، ۱۹۷۰م، ص ۴۱.
۸. ابن عبدالحکم، *فتوح مصر وأخبارها*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق / ۲۰۰۰م، ص ۱۲۷. گفتنی است، طبری سال فتح مصر را ۲۰ هجری می‌داند. (محمد بن جریر طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، قاهره: مطبعة الاستقامة، ۱۳۵۷ق / ۱۹۳۹م، ج ۳، ص ۵۵۱)
۹. عزالدین ابن اثیر، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دار الفکر، ۱۹۸۹م / ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۵۵۱.
۱۰. خالد بن عبدالرحمن القاضی، *الحياة العلمية فی مصر الفاطمية*، الدار العربیة للموسوعات، ۲۰۰۸م / ۱۴۲۹ق، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.
۱۱. ابن ابی أصبغ، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۸م، ص ۵۰۶.

۱۲. عبدالرحمن سيف آزاد، تاريخ خلفاء، دنياى كتاب، ۱۳۶۸ش، ص ۶۹.
۱۳. ابن الطوير، نزهة المقلتين، تحقيق أيمن فؤاد سيد، بيروت: دار النشر، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م، ص ۱۱۹؛ محمد قنديل البقلى، التعريف بمصطلحات صبح الأعشى، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۳م، ص ۲۷۲.
۱۴. عبدالرحمن سيف آزاد، پيشين، ص ۶۹.
۱۵. همان.
۱۶. ذهبى، معرفة القراء الكبار، تحقيق بنار عوار معروف و شيعيب الأنار ناووط و صالح مهدي عباسى، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م، ج ۱، ص ۳۴۶.
۱۷. همان، ص ۳۵۵.
۱۸. همان، ص ۳۶۹.
۱۹. همان، ص ۳۵۳.
۲۰. همان، ص ۳۷۹.
۲۱. همان، ص ۳۱۴.
۲۲. ابن خلکان، وفيات الأعيان، تحقيق احسان عباس، لبنان: دار الثقافة، [بى تا]، ج ۳، ص ۱۹۴.
۲۳. احمد بن حنبل، المسند، بيروت: دار صادر، [بى تا]، ج ۵، ص ۴۱۰.
۲۴. ابو يعقوب سجستانى، كتاب الافتخار، ترجمه ابوالقاسم سرى، انتشارات ويسمن، ۱۳۷۰ش، باب ۴.
۲۵. محمدحسين طباطبايى، الميزان فى تفسير القرآن، قم: جماعة المدرسين، [بى تا]، ج ۳، ص ۸۰ - ۸۴.
۲۶. المؤيدالدين شيرازى، ديوان المؤيد، تحقيق محمدكامل حسين، قاهره: دار الكتب المصرى، ۱۹۴۹م، ص ۹۹.
۲۷. يوسف، آيه ۶.
۲۸. يوسف، آيه ۲۱.

۲۹. کشف، آیه ۷۸.
۳۰. قاضی نعمان، *اساس التأویل*، صنعا: الفاو، [بی تا]، ص ۳۱.
۳۱. ناصر خسرو، وجه دین، انتشارات کاویانی، [بی تا]، ص ۱۷ - ۱۸.
۳۲. عبدالرحمن بدوی، *تاریخ اندیشه‌های کلامی*، ترجمه حسین صابری، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۶۱.
۳۳. احمد بن عبدالله، *الرسالة الجامعة*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م، ص ۱۱۲.
۳۴. هایتس هالم، *فاطمیان و سنت‌های تعلیمی آنان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه، ۱۳۷۷ش، ص ۶۴.
۳۵. محمد بهرامی، «اسماعیلیه و علوم قرآنی»، مجله پژوهش‌های قرآنی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، پاییز ۱۳۸۱ش، ص ۳۱.
۳۷. فرهاد دفتری، *تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه، ۱۳۸۲ش، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.
۳۸. محمدکاظم رحمتی، «قاضی نعمان و کتاب الايضاح»، مجله دوماهنامه آیین پژوهش، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱ش، ش ۷۱ - ۷۲، ص ۷۱.
۳۹. فرهاد دفتری، پیشین.
۴۰. قاضی نعمان، *الاقتصار*، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۶م، ص ۹.
۴۱. فرهاد دفتری، پیشین، ص ۱۵۶.
۴۲. آقابزرگ تهرانی، *الدریعه*، بیروت: دار الاضواء، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۶۳.
۴۳. فرهاد دفتری، پیشین، ص ۱۵۷.
۴۴. همان، ص ۲۸۷.
۴۵. ابن ادریس، *عیون الاخبار وفنون الادبار*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس، ۱۴۰۶ق/ ۱۹۸۶م، ج ۶، ص ۴۲ - ۴۳.
۴۶. قاضی نعمان، *المجالس والمسائرات*، تحقیق الحبيب الفقی و ابراهیم شبح و محمد

- اليعلاوى، الجامعة التونسية، ۱۹۷۸م، ص ۳۰۶ - ۳۰۷.
۴۷. همان، ص ۴۰۱.
۴۸. قاضى نعمان، دعائم الاسلام، تحقيق آصف بن على اصغر فيضى، قاهره: دار المعارف مصر، ۱۱۱۹م، ج ۱، ص ۲۲.
۴۹. قاضى نعمان، المجالس والمسائرات، پيشين، ص ۴۰۱.
۵۰. فرهاد دفتري، پيشين، ص ۲۸۹ - ۲۹۰.
۵۱. همان، ص ۱۶۱.
۵۲. ابن نديم، الفهرست، قاهره: مطبعة الاستقامة، [بى تا]، ص ۲۴۰.
۵۳. على بن منجب (ابن صيرفى)، الاشارة الى من نال الوزارة، تحقيق عبدالله مخلص، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۱۹ق/ ۲۰۰۰م، ص ۲۳ - ۲۴.
۵۴. مقرئزى، الخطط، با حواشى خليل منصور، بيروت: دار الكتب العلميه، [بى تا]، ج ۲، ص ۳۴۱. اين كتاب فقهي، نصف حجم كتاب صحيح بخارى است.
۵۵. ابن خلكان، پيشين، ج ۷، ص ۲۹.
۵۶. مقرئزى، پيشين، ج ۲، ص ۳۸۰؛ يوسف العش، كتابخانه هاى عمومى و نيمه عمومى عربى در قرون وسطى (بين النهرين، سوريه، مصر)، ترجمه اسدالله علوى، مشهد: آستان قدس رضوى، بنياد پژوهش هاى اسلامى، ۱۳۷۲ش، ص ۱۰۲.
۵۷. نك: قاضى نعمان، افتتاح الدعوة، با حواشى خليل منصور، بيروت: دار الكتب العلميه، [بى تا].
۵۸. قاضى نعمان، شرح الاخبار، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، [بى تا]، ج ۳، ص ۴۳۵.
۵۹. همان، ج ۲، ص ۴۷۹.
۶۰. همان، ص ۲۵۵.
۶۱. فاطمه جان احمدى، ساختار نهاد دينى فاطمیان در مصر، تهران: علم، ۱۳۸۸ش، ص ۵۳.
۶۲. نك: قاضى نعمان، المناقب والمثالب، تحقيق ماجد بن احمد العطيه، بيروت: مؤسسة

الاعلمی للمطبوعات، ۲۰۰۲م.

۶۳. محمدکامل حسین، *فی أدب المصر الفاطمية*، دار الفكر العربی، [بی تا]، ص ۱۳۷.

۶۴. مصطفی غالب، *أعلام/سماعیلیة*، بیروت: دار الاندلس، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۶۴م، ص ۲۰۵.

۶۵. محمد بن طُغج، ملقب به اخشید (پیشانی سفید)، در زمان نابسامانی حکومت طولونی‌ها توسط خلیفه عباسی، الراضی بالله، استاندار مصر شد و پس از فروپاشی حکومت طولونی‌ها، قدرت را در دست گرفت؛ اما در حیف و میل اموال عمومی مردم، ایجاد تورم، فتنه و بی‌تدبیری، اسراف کرد و نتوانست حکومت نوپای خود را حفظ کند. بنابراین، فاطمیان از این فرصت فاطمیان استفاده کرده، بر مصر مسلط شدند. (ابن تغربردی، *النجوم*

الزاهرة، قاهره: المؤسسة المصرية العامة، [بی تا]، ج ۳، ص ۲۳۷؛ همان، ج ۴، ص ۲۱ - ۲۳)

۶۶. عبدالمحمد روح‌بخشان، «ابن زولاق»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۶۲۹.

۶۷. نک: ابن زولاق، *تاریخ مصر وفضائلها*، تحقیق علی عمر، قاهره: مکتبه الثقافیه الدینیة، ۲۰۰۲م.

۶۸. روح‌بخشان، پیشین، ج ۳، ص ۶۲۹.

۶۹. ابن خلکان، پیشین، ج ۲، ص ۹۱.

۷۰. نک: محمد بن یوسف کندی، *أخبار قضات مصر*، تحقیق دکتر علی عمر، قاهره: مکتبه الثقافیه الدینیة، ۲۰۰۷م.

۷۱. فرهاد دفتری، پیشین، ص ۱۷۱.

۷۲. ابن مأمون بطائیجی، *نصوص من أخبار مصر*، تحقیق ایمن فؤاد سید، قاهره: المعهد العلمی الفرنسی للآثار، [بی تا]، ص ۸۴.

۷۳. همان، ص ۸۱.

۷۴. محمد بن عبیدالله مسیحی، *أخبار مصر فی سنتین*، تحقیق ولیم ج. میلورد، قاهره: الهیئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۰م.

۷۵. محمدعلی چلونگر، زمینه پیدایش فاطمیان، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ش، ص ۲۲.
۷۶. نک: ادريس عمادالدين، عيون الاخبار وفنون الادبار، تحقيق مصطفى غالب، بيروت: المؤسسة الجامعية، [بی تا].
۷۷. مصطفى غالب، اعلام/سماعیلیه، بيروت: دار الیقظة العربیة، ۱۹۶۴م، ص ۱۳۷ - ۱۳۸.
۷۸. محمدکامل حسین، فی ادب مصر الفاطمیة، دار الفكر العربی، [بی تا]، ص ۱۳۷.
۷۹. محسن امین، الأعیان الشیعة، تحقیق حسن الامین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م، ج ۴، ص ۶۲۵.
۸۰. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق/۱۹۷۱م، ج ۲، ص ۱۹۱.
۸۱. محسن امین، پیشین.
۸۲. همان، ج ۳، ص ۱۰۶.
۸۳. نک: أبی علی منصور العزیز الجوذری، سیرة الاستاذ جوذر المنصور، صنعاء: الفاو، [بی تا].
۸۴. نک: ورنالکم، خاطرات یک مأموریت، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه، ۱۳۸۳ش.
۸۵. چلونگر، زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ش، ص ۲۱ - ۲۲.
۸۶. پل ای. واکر، پژوهشی در یکی از امپراطوری‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه، ۱۳۸۳ش، ص ۱۷۹.
۸۷. همان، ص ۱۸۵.
۸۸. فرهاد دفتری، پیشین، ص ۱۷۲.
۸۹. نک: ابی‌عبدالله محمد الصنهاجی، اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۸ش.

۹۰. پل ای. واکر، پیشین، ص ۱۸۵.
۹۱. ابی الحسن علی بن عبدالله الروحی، *بلغۃ الظرفاء فی تاریخ الخلفاء*، تحقیق عماد احمد هلال و محمد حسنی عبدالرحمن و محمد عبدالستار، نشر «المجلس الأعلى للشئون الاسلامیة مرکز السیره والسنة»، ۱۴۲۵ق/ ۲۰۰۴م.
۹۲. قاضی نعمان، *المجالس والمسائرات*، پیشین، ص ۱۸.
۹۳. محمد زغلول سلام، *الأدب فی عصر الفاطمی (الشعر والشعراء)*، اسکندریة: منشأة معارف، [بی تا]، ص ۱۰.
۹۴. همان.
۹۵. همان، ص ۱۴ - ۱۵.
۹۶. همان، ص ۱۵۳ - ۱۶۰.
۹۷. همان، ص ۱۶۰ - ۱۶۸.
۹۸. احمد هیکل، *الأدب الاندلسی*، قاهره: دار المعارف، ۱۹۸۶م، ص ۲۴۳.
۹۹. ابن هانی اندلسی، *دیوان*، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸. ترجمه این بیت، با توجه به سایر ابیات صورت پذیرفت.
۱۰۰. پل ای. واکر، پیشین، ص ۲۳۲.
۱۰۱. محمد یعلاوی، *ابن هانی المغربی الاندلسی*، بیروت: دار الغرب اسلامی، ۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م، ص ۲۴۶ - ۲۶۹.
۱۰۲. ابن هانی، پیشین، ص ۷ - ۱۰.
۱۰۳. همان، ص ۲۴۶ - ۲۵۲.
۱۰۴. همان، ص ۱۴۱ - ۲۰۲.
۱۰۵. همان، ص ۱۵۰.
۱۰۶. همان، ص ۲۸۱.
۱۰۷. نک: قاضی نعمان، *ارجوزة المختارة*، تحقیق یوسف البقاعی، بیروت: دار الاضواء، ۱۹۹۹م.

۱۰۸. همان، ص ۹ - ۱۱.
۱۰۹. امیر تمیم بن المعز لدين الله الفاطمي، ديوان، تحقيق محمد حسن الأعظمي، بيروت: دار الثقافة، ۱۹۷۰م، ص ۱۲.
۱۱۰. همان، ص ۱۲.
۱۱۱. مریم شمس، «تمیم بن معز»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۲ش، ج ۱۶، ص ۱۶۸.
۱۱۲. امیر تمیم، پیشین، ص ۲۰ - ۶۰.
۱۱۳. همان، ص ۷ - ۱۲ و ص ۵۲ - ۵۵.
۱۱۴. مقریزی، پیشین، ج ۲، ص ۵۹۳.
۱۱۵. مصطفی غالب، پیشین، ص ۱۷۳.
۱۱۶. امیر تمیم، پیشین، ص ۲۱۹.
۱۱۷. همان، ص ۲۲۴.
۱۱۸. همان، ص ۳۶۵.
۱۱۹. فرهاد دفتری، پیشین، ص ۲۱۱.
۱۲۰. ورناکلم، پیشین، ص ۳.
۱۲۱. المؤیدالدین، پیشین، ص ۸.
۱۲۲. ناصر خسرو، ديوان، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۳ش، ص ۵۱۱ - ۵۱۳.
۱۲۳. المؤیدالدین، پیشین، قصیده ۴۵، ص ۲۹۱.
۱۲۴. همان، قصیده ۲۴، ص ۲۳۶.
۱۲۵. همان، ص ۲۰۵.
۱۲۶. همان، ص ۲۷۳.
۱۲۷. ابی القاسم الفزاری، القصيدة الفزارية فی مدح الخليفة الفاطمي المنصور، تحقيق مصطفى الزمرلي، بيروت: دار الغرب الاسلامي، ۱۹۹۵م.
۱۲۸. همان، ص ۶۶: «يُفَرُّ بِالْفَضْلِ مَنْ لَا يُودُّهُ وَيَقْضِي لَهُ بِالْسَعْدِ مَنْ لَا يَتَنَجَّمُ»

-
۱۲۹. همان.
۱۳۰. همان.
۱۳۱. همان، ص ۷۰.
۱۳۲. همان، ص ۷۱ - ۷۳.
۱۳۳. ابن خلکان، پیشین، ج ۲، ص ۸۹ - ۹۱.
۱۳۴. محمدکامل حسین، پیشین، ص ۲۲۸.
۱۳۵. همان، ص ۲۲۹.
۱۳۶. همان، ص ۲۳۰.
۱۳۷. ابن خلکان، پیشین، ج ۲، ص ۵۲۶ - ۵۲۷.
۱۳۸. ناصر خسرو، پیشین، ص ۷.
۱۳۹. همان، ص ۹.
۱۴۰. همان، ص ۴۰۰.
۱۴۱. آلیس سی. هانسبرگر، ناصر خسرو *لعل بادخشان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزاد، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۸۶ - ۱۸۷.
۱۴۲. ناصر خسرو، پیشین، ص ۲۶۲.
۱۴۳. همان، ص ۱۰۴.
۱۴۴. محمدکامل حسین، پیشین، ص ۲۳۰.